

## پژوهشی نقادانه در باب تبیین گرایس از تابع ارزش بودن شرطی‌ها در زبان طبیعی بر اساس مفهوم اظهارپذیری

سیدعلی کلاتری\*

### چکیده

ادات منطقی در منطق کلاسیک گزاره‌ها بنا بر تعریف تابع ارزش هستند. فیلسوفان منطق و زبان معاصر دو نظر عمده در باب تابع ارزش بودن ادات متناظر با ادات منطقی در زبان طبیعی (که عبارتند از "چنین نیست که"، "و"، "یا" و "اگر...آنگاه...") مطرح نموده‌اند. برخی استدلال کرده‌اند که ادات متناظر با ادات منطقی در زبان طبیعی تابع ارزش نیستند و در مقابل برخی نیز استدلال‌هایی به نفع تابع ارزش بودن ادات مذکور ارائه نموده‌اند. در این میان، دفاعیات گرایس از تابع ارزش بودن شرطی‌ها ("اگر...آنگاه...") در زبان طبیعی که بر اساس مفهوم اظهارپذیری و معنای ضمنی عبارات صورتبندی شده از ثقل مهمی در منابع فلسفی چند دهه اخیر برخوردار بوده است. هدف اصلی این مقاله بررسی و سپس نقد دفاعیات گرایس در خصوص تابع ارزش بودن شرطی‌ها در زبان طبیعی است.

**کلیدواژه‌ها:** تابع ارزش، شرطی‌ها، زبان طبیعی، گرایس، اظهارپذیری.

### ۱. مقدمه

ادات منطقی در منطق کلاسیک گزاره‌ها شامل چهار عملگر  $\neg$ ،  $\vee$ ،  $\wedge$  و  $\supset$  است، عملگرهای مذکور را به ترتیب "چنین نیست که"، "یا"، "و" و "اگر...آنگاه..." می‌خوانند. به منظور سهولت در بحث از این پس به ادات منطقی مذکور به اختصار "ادات منطقی" خواهیم گفت. معنای ادات منطقی را معمولاً بر اساس خصیصه "تابع ارزش" (Truth functionality) بودن آنها توضیح می‌دهند. بر اساس این ایده، ارزش صدق گزاره‌های مرکبی

\* استادیار گروه فلسفه، دانشگاه اصفهان، seyedali.kalantari@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۸/۰۱

(Compound sentences) که بر اساس عملگرهای مذکور ساخته می‌شوند (مثل گزاره‌های  $\neg P$ ،  $P \vee Q$  و  $P \supset Q$ )، صرفاً با استناد به ارزش صدق جملات سازنده (Constituent sentences) قابل تعیین است (در رابطه با این تعریف مثلاً بنگرید به (Sainsbury 2001: 62)). در منطق کلاسیک، جداول ارزش (Truth table) دستورالعمل تعیین ارزش صدق جملات مرکب را مشخص می‌کنند. بر اساس جداول ارزش در منطق کلاسیک، ارزش صدق گزاره‌های مرکب صرفاً بر اساس ارزش صدق گزاره‌های تشکیل دهنده آنها (یعنی ارزش صدق P و Q) معین می‌شود و نه بر اساس عواملی دیگر مثل وجود رابطه علی معلولی میان رخدادهای ناظر به P و Q؛ به همین دلیل بر اساس تعریف مفهوم تابع ارزش که در بالا اشاره شد ادات منطقی در منطق گزاره‌ها تابع ارزش محسوب می‌گردند.

یکی از مباحثی که به کررات در فلسفه منطق و همچنین فلسفه زبان معاصر مورد بحث و بررسی قرار گرفته ناظر به این سوال است که آیا معنای ادات منطقی (یعنی  $\neg$ ،  $\vee$  و  $\supset$  و در منطق گزاره‌ها) با معنای ادات متناظر با آنها در زبان طبیعی (یعنی ادات "چنین نیست که"، "و"، "یا" و همچنین "اگر...آنگاه..." در زبان طبیعی) یکسان است یا خیر. از این پس برای رعایت اختصار در بحث به این ادات متناظر در زبان طبیعی "ادات زبانی" خواهیم گفت.

در ادبیات فلسفی معاصر فیلسوفان بسیاری معتقد به عدم تطابق معنایی ادات منطقی و ادات زبانی هستند (مانند Strawson 1952; Mitchel 2008; Young 1972; Read 1995). حجم عمده‌ای از استدلال‌های این فیلسوفان ناظر به مثالهای خلافی در زبان طبیعی است که ادات زبانی مربوطه شهوداً کارکرد تابع ارزش را نداشته و لذا این ادات در زبان طبیعی با ادات منطقی متناظر در منطق گزاره‌ها هم معنی نیستند. در مقابل نظر فوق، فیلسوفانی هم هستند که معتقدند ادات منطقی با ادات متناظر با آنها در زبان طبیعی به لحاظ معنایی یکسان بوده و لذا ادات زبانی تابع ارزش هستند. از فیلسوفان مهمی که قائل به این نظر هستند می‌توان پل گرایس (1975) را مثال زد.<sup>۱</sup>

هدف اصلی مقاله پیش رو بررسی و در انتها رد استدلال‌های گرایس خصوصاً در حوزه گزاره‌های شرطی است. گرایس مدعی هم معنایی "اگر...آنگاه..." در زبان طبیعی و عملگر " $\supset$ " در منطق گزاره‌ها بوده، و در نتیجه مدعی تابع ارزش بودن "اگر...آنگاه..." در زبان طبیعی است. هدف اصلی مقاله پیش رو بررسی و نقد این مدعای گرایس است.<sup>۲</sup>

برای طرح مطلب، ابتدا در بخش اول این مقاله بر استدلال‌ات مخالفین تابع ارزش بودن اداتِ زبانی تمرکز خواهیم کرد. به این منظور تعدادی از معروفترین مثالهایِ خلافی را که در ادبیاتِ فلسفی برای توجیه عدم تابع ارزش بودن اداتِ زبانی طرح شده را طرح و بررسی خواهیم نمود. از آنجاییکه هدف اصلی ما در مقاله پیش رو تمرکز بر گزاره‌های شرطی است بالتبع در انتخاب این مثالها بر مثالهایی که ناظر به عدم تابع ارزش بودن "اگر... آنگاه..." در زبان طبیعی است تمرکز ویژه‌ای خواهیم کرد.

در بخش دوم مقاله، استدلال‌ات گرایس را علیه مثالهایِ خلافِ بالا توضیح خواهیم داد. گرایس به طور خلاصه استدلال می‌کند که مخالفین تابع ارزش بودن اداتِ زبانی، "اظهارپذیری کم" (Low degree of assertibility) گزاره‌ها را با کذب آنها در مثال‌های فوق خلط نموده‌اند. مفهوم اظهارپذیری کم و نقش آن در استدلال‌ات گرایس را مفصلاً در بخش دوم مقاله توضیح خواهیم داد.

بخش آخر مقاله اختصاص به استدلال‌ات ما علیه نظرات گرایس دارد. دو استدلال عمده علیه گرایس مطرح خواهیم نمود. به طور خلاصه استدلال اول ما ناظر به این مدعاست که توضیحات گرایس مولدِ پیش‌بینی‌هایِ نادرستی است، به عنوان مثال توضیحات گرایس مولدِ این پیش‌بینی است که استدلال‌اتی در زبان طبیعی وجود دارند که اگرچه در واقع معتبرند اما مخالفین تابع ارزش بودن اداتِ زبانی به خاطر مبانیِ نادرستی که دارند شهوداً آنها را نامعتبر تلقی خواهند نمود؛ اما ما توضیح خواهیم داد که برخلاف آنچه گرایس پیش‌بینی می‌کند استدلال‌ات مذکور شهوداً معتبر تلقی می‌گردد و مخالفین تابع ارزش بودن اداتِ زبانی نیز در مراجع فلسفی قائل به نامعتبر بودن این استدلال‌ات نشده‌اند. استدلال دوم ما ناظر به این مدعاست که استدلال‌ات گرایس نمی‌تواند غیر قابل قبول بودن همه مثالهایِ خلافی که ناظر به عدم تابع ارزش بودن "اگر... آنگاه..." در زبان طبیعی است مسجل نماید. در پایان مبتنی بر دو قرینه مذکور نتیجه خواهیم گرفت که نظریه گرایس نمی‌تواند مبنای مناسبی برای دفاع از تابع ارزش بودن "اگر... آنگاه..." در زبان طبیعی و در نتیجه هم‌معنایی آن با عملگر "D" در منطق گزاره‌ها فراهم کند.

## ۲. بررسی چند مثال خلاف مهم که حاکی از عدم هم‌معنایی ادات منطقی و ادات زبانی اند

چنان‌که ذکر شد یکی از استدلال‌ات مهمی که مخالفین تابع ارزش بودن ادات زبانی، ارائه می‌کنند ناظر به مثال‌هایی است که در آنها ادات زبانی مربوطه شهوداً کارکرد تابع ارزش ندارند. در این خصوص ابتدا به عنوان مقدمه‌ای برای ورود به بحث، مثالی در مورد حرف ربط "و" در زبان طبیعی ارائه می‌کنیم. شروع بحث با مثال مربوط به "و" در زبان طبیعی از آنجاییکه که ساده است زمینه بهتری برای درک و همچنین طرح مباحث در مورد مثالهای بعدی که ناظر به "اگر...آنگاه..." در زبان طبیعی می‌باشند فراهم خواهد نمود.

مثال اول ناظر به این مطلب است که حرف ربط "و" در زبان طبیعی به زعم مخالفین تابع ارزش بودن ادات زبانی شهوداً تابع ارزش نیست و لذا معنای آن با معنای عملگر متناظر در منطق گزاره‌ها (یعنی عملگر "∧") یکی نیست. توضیح آنکه بر اساس جدول ارزش که در بالا توضیح دادیم می‌توان این نتیجه را گرفت که عملگر "∧" دارای خاصیت جابجایی است، به این معنا که اگر گزاره‌های متشکله در گزاره "P∧Q" را تعویض کنیم (یعنی آن را بصورت "Q∧P" بازنویسی کنیم) ارزش صدق آن تغییر نخواهد کرد. دلیل این امر آن است که بر اساس جدول ارزش می‌توان نشان داد که عملگر "∧" تابع ارزش است به این معنا که ارزش صدق گزاره "P∧Q" صرفاً تابعی است از ارزش صدق گزاره‌ای متشکله آن، به این نحو که گزاره مذکور تنها وقتی صادق است که هر دو گزاره ساده‌تر P و Q صادق بوده و در غیر این صورت گزاره مذکور کاذب است، در این صورت واضح است که ترتیب گزاره‌های متشکله در تعیین ارزش صدق این گزاره موثر نیست.

مخالفین تابع ارزش بودن ادات زبانی استدلال می‌کنند که خاصیت جابجایی برای حرف ربط "و" در زبان طبیعی وجود نداشته و لذا این عملگر با عملگر متناظر با آن در منطق گزاره‌ها یعنی عملگر "∧" هم معنا نیست. در این خصوص دو مثال زیر را در زبان طبیعی در نظر بگیرید:

(۱) سیمین بهبهانی در سال ۱۳۲۵ هجری شمسی ازدواج کرده و صاحب فرزند گردید.

(۲) فرزندم حدود ساعت ۸ شب به لالایی مادرش گوش داد و به خواب رفت.<sup>۳</sup>

گزاره ۱ را بر اساس اسناد مربوط به بیوگرافی سیمین بهبهانی و گزاره ۲ را بر اساس مشاهده خودم از رفتار امشب فرزندم و همسر در منزل نوشته‌ام و بنابراین هر دو گزاره

صادقند. با اینکه هر دو گزاره صادق هستند اما نکته مهم از نظر مخالفین تابع ارزش بودن ادات زبانی آن است که شهوداً به نظر نمی‌رسد که صدق گزاره‌های مذکور صرفاً به صدق گزاره‌های متشکله که در طرفین "و" قرار گرفته‌اند بستگی داشته باشد؛ بر اساس این نظر تقدم و تاخر گزاره‌های متشکله نیز در تعیین ارزش صدق گزاره‌های ۱ و ۲ نقش ایفا می‌کند. برای درک این مطلب جای گزاره‌های متشکله را تغییر می‌دهیم، گزاره‌های ۱ و ۲ به ترتیب به شکل زیر تغییر خواهند یافت:

۳) سیمین بهبانی صاحب فرزند گردید و در سال ۱۳۲۵ ازدواج کرد.

۴) فرزندم به خواب رفت و حدود ساعت ۸ شب به لالایی مادرش گوش داد.

واضح است که گزاره‌های ۱ و ۳ حاوی گزاره‌های متشکله یکسانی هستند همچنین گزاره‌های ۲ و ۴ نیز حاوی گزاره‌های متشکله یکسانی هستند در ضمن چنانکه توضیح دادیم گزاره‌های متشکله مذکور صادقند. از نظر مخالفین تابع ارزش بودن ادات زبانی، گزاره‌های ۳ و ۴ بر خلاف گزاره‌های ۱ و ۲ کاذبند، چراکه گزاره ۳ این مطلب را به ذهن انتقال می‌دهد که مثلاً سیمین بهبانی رابطه‌ای خارج از ازدواج داشته یعنی اول بچه‌دار شده و بعداً ازدواج نموده و همچنین گزاره ۴ نیز این مطلب را به ذهن انتقال می‌دهد که نوزاد اول به خواب رفته و سپس به لالایی مادرش گوش داده، که البته در این صورت هر دو گزاره ۳ و ۴ کاذبند. از نظر مخالفین تابع ارزش بودن ادات زبانی، گزاره‌های ۱ و ۲ صادق و گزاره‌های ۳ و ۴ کاذبند و این مطلب بدان معناست که ارزش صدق گزاره‌های ۱ و ۲ صرفاً تابعی از ارزش صدق گزاره‌های متشکله نبوده بلکه به تقدم و تاخر آنان نیز بستگی دارد بنابراین "و" در زبان طبیعی لزوماً تابع ارزش نبوده و لذا به لحاظ معنایی با عملگر متناظر با آن در منطق گزاره‌ها (یعنی عملگر "∧") این همان نیست.

مثال بعدی ناظر به یک گزاره شرطی است. از نظر مخالفین تابع ارزش بودن ادات زبانی، این مثال نشان می‌دهد که کذب مقدم برای صدق شرطی‌ها در زبان طبیعی کافی نیست بلکه عوامل دیگر (همچون وجود رابطه علی معلولی میان رخداد‌های ناظر به مقدم و تالی) نیز دخیل هستند، در این صورت عملگر "اگر... آنگاه..." در زبان طبیعی تابع ارزش نبوده و در نهایت اینکه با عملگر "⊃" در منطق گزاره‌ها هم معنا نیست.

فرض کنید مقداری آب در یک ظرف خاص قرار دارد اما این آب هرگز تا دمای تبخیر یعنی ۱۰۰ درجه سانتی‌گراد حرارت داده نشده باشد؛ اکنون با این فرض جمله زیر را در نظر بگیرید:

۵) اگر این آب تا ۱۰۰ درجه سانتی گراد حرارت داده شود آنگاه منجمد می‌گردد.<sup>۴</sup>

اگر این جمله را به زبان منطق گزاره‌ها برگردانیم، فرم زیر را خواهد داشت:

6)  $P \supset Q$

از آنجا که بنا به فرض آب مورد نظر هرگز تا دمای تبخیر یعنی ۱۰۰ درجه سانتی گراد حرارت داده نشده، این نتیجه حاصل می‌شود که مقدم در هر دو گزاره ۵ و ۶ کاذب است. بنابر جدول ارزش از آنجاییکه مقدم در گزاره ۶ کاذب است این گزاره صادق خواهد بود، اما این نکته بر اساس نظر مخالفین تابع ارزش بودن ادات زبانی به طور شهودی در مورد ۵ غیر قابل قبول به نظر نمی‌رسد، یعنی اگرچه گزاره مقدم در شرطی ۵ کاذب است اما به طور شهودی شرطی مذکور صادق تلقی نمی‌گردد. بر اساس این نظر کذب گزاره مقدم در ۵ برای صدق این گزاره دلیل کافی فراهم نمی‌کند و لذا "اگر... آنگاه..." در مثال ۵ و "د" در مثال ۶ هم معنا نیستند.

مخالفین تابع ارزش بودن ادات زبانی برای نشان دادن بهتر تفاوت معنایی "اگر... آنگاه..." در زبان طبیعی و عملگر "د" در زبان منطق کلاسیک از مفهوم "اعتبار" (Validity) استدلال نیز استفاده می‌نمایند.<sup>۵</sup> مثال‌های بعدی در این بخش ناظر به همین موضوع هستند.

استدلال زیر را در منطق کلاسیک گزاره‌ها در نظر بگیرید:

7)

$$\frac{P}{\therefore (Q \supset P)}$$

بر اساس تعریف استدلال در منطق گزاره‌ها این استدلال معتبر است، چراکه اگر مقدمه استدلال (یعنی گزاره P) صادق باشد ضرورتاً نتیجه استدلال (یعنی  $Q \supset P$ ) نیز صادق خواهد بود (به جدول ارزش نگاه کنید). در صورتی که "اگر... آنگاه..." در زبان طبیعی و عملگر "د" در زبان منطق کلاسیک هم معنا باشد انتظار ما این خواهد بود که استدلال‌های متناظر با استدلال ۷ در زبان طبیعی هم معتبر باشد. اما مثال‌هایی از استدلال‌های متناظر با استدلال ۷ در زبان طبیعی وجود دارند که بر اساس نظر مخالفین تابع ارزش بودن ادات زبانی شهوداً معتبر نیستند و لذا نتیجه آن خواهد بود که معنای "اگر... آنگاه..." در این مثال‌ها و معنای عملگر "د" در زبان منطق کلاسیک یکسان نیست.

پژوهشی نقادانه در باب تبیین گرایش از تابع ارزش بودن شرطی‌ها در زبان طبیعی بر اساس ... ۱۳۳

در این خصوص استدلال زیر را در زبان طبیعی که متناظر با استدلال ۷ طراحی گردیده در نظر بگیرید:

۸) یخ بر روی آب شناور می‌شود. پس اگر چگالی یخ بیشتر از آب باشد آنگاه بر روی آب شناور می‌گردد.<sup>۶</sup>

در استدلال فوق گزاره "چگالی یخ بیشتر از آب است" متناظر است با گزاره Q در استدلال ۷، همچنین گزاره "یخ بر روی آب شناور می‌شود" متناظر با گزاره P در استدلال ۷ است. نکته مهم آن است که از نظر مخالفین تابع ارزش بودن ادات زبانی، مقدمه استدلال ۸ صادق ولی نتیجه آن شهوداً کاذب است، در این صورت چون مقدمه این استدلال صادق و نتیجه آن کاذب است لذا استدلال مذکور شهوداً معتبر نیست.

مثال بعدی ناظر به استدلال زیر در منطق کلاسیک است که بنا به تعریف مفهوم اعتبار استدلالی است معتبر:

$$\begin{array}{c} 9) \\ \hline P \\ \hline \end{array} \therefore (\neg P \supset Q)$$

دلیل معتبر بودن استدلال بالا آن است که اگر مقدمه استدلال (یعنی گزاره P) صادق باشد ضرورتاً نتیجه استدلال (یعنی  $\neg P \supset Q$ ) نیز صادق خواهد بود (به جدول ارزش بنگرید). مثال زیر مثالی است از استدلالی در زبان طبیعی که متناظر با استدلال ۹ بوده اما از نظر مخالفین تابع ارزش بودن ادات زبانی شهوداً معتبر نیست، در این صورت معنای "اگر... آنگاه..." در این مثال و معنای عملگر "د" در زبان منطق کلاسیک یکسان نیست:

۱۰) چگالی یخ از آب کم‌تر است. پس اگر چگالی یخ از آب بیشتر است آنگاه بر روی آب شناور می‌گردد.

در استدلال فوق گزاره "یخ بر روی آب شناور می‌گردد" متناظر است با گزاره Q در استدلال ۹. همچنین گزاره "چگالی یخ از آب کم‌تر است" متناظر با گزاره P در استدلال ۹ است. نکته مهم آن است که از نظر مخالفین تابع ارزش بودن ادات زبانی، مقدمه استدلال ۱۰ صادق ولی نتیجه آن شهوداً کاذب است، بنابراین چون مقدمه این استدلال صادق و نتیجه آن کاذب است لذا استدلال مذکور معتبر نیست.<sup>۷</sup>

موارد بالا ناظر به چند مثال خلاف معروفی در ادبیات فلسفی بود که بنا بر ادعای نظیر مخالفین تابع ارزش بودن ادات زبانی نشان دهنده آن هستند که "اگر... آنگاه..." در زبان

طبیعی تابع ارزش نیست. پل گرایس (1975) اما از جمله فیلسوفان مهمی است که مثالهای مذکور را غیر قابل قبول می‌داند. استدلال وی به طور خلاصه ناظر به این مطلب است که مخالفین تابع ارزش بودن ادات زبانی، "اظهارپذیری کم" (Low degree of assertibility) گزاره‌ها را با کذب آنها در مثال‌های فوق خلط نموده‌اند، در این صورت بر اساس نظر گرایس مثالهای بالا چنانکه ادعا می‌شود نمی‌توانند عدم تابع ارزش بودن "اگر... آنگاه..." در زبان طبیعی و لذا عدم هم‌معنایی آن را با عملگر "د" مسجل نمایند.<sup>۸</sup> در بخش بعدی مفهوم اظهارپذیری و نقش آن در استدلالات گرایس را توضیح داده و سپس در بخش آخر مقاله به نقد آن خواهیم پرداخت.

### ۳. بررسی مفهوم اظهارپذیری و ارتباط آن با مدعای گرایس (1975) در مورد تابع ارزش بودن شرطی‌ها در زبان طبیعی

برای توضیح مفهوم اظهارپذیری لازم است ابتدا توضیح مختصری درباره چیزی که گرایس آن را "معنای ضمنی" (Implicature) یک عبارت می‌نامد ارائه کنیم. از نظر گرایس معنایی که با بیان یک عبارت در یک زمینه (Context) به مخاطب انتقال می‌یابد (What is conveyed) لزوماً همان معنای تحت‌اللفظی (Literal meaning) عبارت مذکور و یا به بیان دیگر چیزی که صراحتاً بیان گردیده (What is literally said) نیست. گرایس واژه "معنای ضمنی" (implicature) را دال بر چیزی که با بیان یک عبارت در یک زمینه به ذهن شنونده انتقال می‌یابد وضع می‌نماید تا آن را از معنای تحت‌اللفظی آن عبارت متمایز کند. تمایز معنای ضمنی و معنای تحت‌اللفظی عبارات زبانی را با مثال‌های زیر توضیح می‌دهیم:

فرض کنید شخصی می‌خواهد خودرو بخرد و از شما در مورد قیمت و مشخصات فنی خودروهای موجود در بازار سوال می‌کند. شما هم در پاسخ می‌گویید:

من حتی نمی‌توانم فرق پراید و دوچرخه را تشخیص دهم.

واضح است که این جمله به طور تحت‌اللفظی کاذب است. در واقع شما مطمئناً با بیان این جمله نمی‌خواهید بگویید که از پس کار ساده‌ای همچون تشخیص خودروی پراید از دوچرخه ناتوانید بلکه با بیان این جمله می‌خواهید این نکته را به شنونده انتقال می‌دهید (و یا به بیان دیگر بقول گرایس این جمله دارای این معنای ضمنی است) که شما اطلاعات زیادی در مورد خودروها ندارید و یا حداقل فرد مناسبی برای مشورت در این مورد نیستید.



پژوهشی نقادانه در باب تبیین گرایس از تابع ارزش بودن شرطی‌ها در زبان طبیعی بر اساس ... ۱۳۵

به عنوان مثالی دیگر (Grice 1975: 52) فرض کنید شخصی از شما می‌پرسد فلان شخص آیا فیلسوف خوبی هست یا نه. و شما در پاسخ می‌گویید:  
وی دست خط خوبی دارد.

در این مثال نیز معنای ضمنی سخن شما با معنای تحت‌اللفظی جمله مذکور تفاوت دارد، بدین شرح که شما چیزی شبیه این مطلب را به شنونده انتقال داده‌اید که وی فیلسوف خوبی نیست. پس به طور خلاصه چیزی که مثالهای فوق نشان می‌دهند آن است که معنای تحت‌اللفظی و معنای ضمنی عبارات بیان شده در مثالهای فوق با هم متفاوتند. نکته مهم دیگری که این مثالها از نظر گرایس نشان می‌دهند آن است که ارزش صدق چیزی که توسط معنای تحت‌اللفظی یک عبارت بیان می‌شود مستقل از ارزش صدق چیزی است که به شنونده انتقال می‌یابد و بنابراین ارزش صدق این دو می‌توانند متفاوت از یکدیگر باشند. به عنوان نمونه در مورد مثال فیلسوف در بالا اگر واقعاً شخص مورد نظر دست خط خوبی داشته باشد آنگاه پاسخ شما مبنی بر اینکه "وی دست خط خوبی دارد" به طور تحت‌اللفظی صادق خواهد بود اما این ارزش صدق لزوماً ربطی به ارزش صدق آن چیزی که انتقال می‌یابد ندارد یعنی می‌تواند متفاوت از آن باشد مثلاً اگر وی واقعاً فیلسوف خوبی باشد شما بایان "وی دست خط خوبی دارد" مطلب کاذبی را به شنونده انتقال داده‌اید. برای درک بهتر این مطلب مثال دیگری را نیز در نظر بگیرید. فرض کنید شما صبح به محل کار خود رفته و به رئیس خود می‌گویید:

چه خوب، امروز روی سرتان شاخ ندارید.

این بیان به لحاظ تحت‌اللفظی صادق است (یعنی واضح است که رئیس شما آدم است و لذا شاخ ندارد)، اما چیزی که به مخاطب انتقال می‌دهد چیزی شبیه به این گفته است که روزهای گذشته مثل حیواناتی همچون گاو شاخ داشته‌اید، واضح است که این مطلب کاذب است. پس به طور خلاصه بنابر مثالهای فوق می‌توان این نتیجه را گرفت که ارزش صدق چیزی که صراحتاً بیان می‌شود می‌تواند متفاوت از ارزش صدق چیزی که انتقال می‌یابد باشد. نتیجه مهم دیگری که از این مطلب می‌توان گرفت آن است که نمی‌توان از اینکه ارزش صدق چیزی که انتقال می‌یابد مثلاً کاذب است این نتیجه را گرفت که ارزش صدق چیزی که صراحتاً بیان می‌شود هم کاذب است، چراکه چنانکه توضیح دادیم این دو ارزش صدق مستقل از یکدیگر هستند.

از نکته اخیر، بر اساس نظر گرایس، می‌توان برای دفاع از تابع ارزش بودن "و" در مثالهای ۱ و ۲ می‌توان استفاده نمود (این مطلب را بر اساس مثال ۱ بیان خواهیم نمود، برای مثال ۲ نیز مشابه خواهد بود). برای درک این نظر، مثال ۱ را که گزاره صادقی بود دوباره مدنظر قرار دهید. اتهامی که مخالفین تابع ارزش بودن "و" مطرح می‌نمودند آن بود که گزاره ۱ صادق بوده ولی گزاره ۳ کاذب است (یادآوری: گزاره‌های ۳ را با تعویض ترتیب گزاره‌های متشکله ۱ ساختیم). اکنون نظر گرایس آن است که می‌توان مبتنی بر آموزه معنای ضمنی که در بالا توضیح دادیم چنین استدلال کنیم که ارزش صدق گزاره ۳ کاذب نیست؛ از نظر گرایس دلیل این امر که به اشتباه فکر می‌کنیم این گزاره کاذب است عدم توجه به معنای ضمنی گزاره ۳ و خصوصاً عدم توجه به این نکته است که حق نداریم از کذب چیزی که با بیان گزاره ۳ انتقال می‌یابد کذب چیزی که صراحتاً توسط این گزاره بیان می‌شود را نتیجه بگیریم. نظر گرایس در مورد گزاره ۳ آن است که تمام چیزی که گزاره ۳ به صورت تحت‌اللفظی بیان می‌کند صرفاً آن است که هر دو رخداد بچه دار شدن سیمین بهبهانی و همچنین ازدواج وی در سال ۱۳۲۵ رخ داده (یعنی چیزی در مورد توالی و تعاقب این رخدادها به صورت تحت‌اللفظی بیان نشده)؛ اما چیزی که با بیان ۳ به شنونده انتقال می‌دهیم، یعنی معنای ضمنی این جمله، آن است که رخداد اول زودتر از رخداد دوم رخ داده که البته بر اساس اطلاعات تاریخی می‌دانیم مطلب انتقال داده شده کاذب است. اما نکته مهم آن است که بر اساس چیزی که پیشتر توضیح دادیم نمی‌توان از کذب چیزی که با بیان یک عبارت انتقال داده می‌شود کذب چیزی که به صورت تحت‌اللفظی توسط آن عبارت بیان می‌شود را نتیجه گرفت. بنابراین به طریق مشابه نمی‌توان از کذب چیزی که با بیان ۳ انتقال داده می‌شود کذب چیزی که به صورت تحت‌اللفظی توسط ۳ بیان می‌شود را نتیجه بگیریم. نتیجه این استدلال از نظر گرایس آن است که نظر کسانی که می‌گویند تعویض ترتیب گزاره‌های متشکله در گزاره ۱ (یعنی با بازنویسی آن بصورت گزاره ۳) ارزش صدق آن را از صادق به کاذب تبدیل می‌نماید نامستدل است و بنابراین استدلال آنها علیه تابع ارزش بودن "و" در مثال مذکور نادرست است.

سوالی که ممکن است راجع به راه حل گرایس در رابطه با تابع ارزش بودن "و" در گزاره ۳ مطرح شود آن است که از کجا مطمئنیم که این مطلب که "بچه‌دار شدن سیمین بهبهانی زودتر از ازدواج وی در سال ۱۳۲۵ رخ داده" متعلق به معنای ضمنی ۳ می‌باشد و نه متعلق به آن چیزی که صراحتاً توسط این جمله بیان می‌شود. گرایس آزمون جالبی به نام

"آزمون لغو پذیری" (Cancellability test) در این خصوص پیشنهاد می‌کند که می‌تواند برای تمیز دادن میان معنای ضمنی و معنای صریح عبارات بکار رود. به طور خلاصه این آزمون ناظر به این امر است که نفی معنای ضمنی یک عبارات پس از بیان آن عبارت منجر به تناقض نمی‌شود اما نفی معنای تحت‌لفظی یک عبارات پس از بیان آن عبارت منجر به تناقض می‌شود. ذیلاً فرم کلی این آزمون را مطرح نموده و سپس توضیح می‌دهیم که چگونه این آزمون بر مورد مثال گزاره ۳ قابل اعمال می‌باشد. فرض کنید عبارت A در متنی بیان شده و ما معنای B را از آن فهمیده‌ایم. ضمناً فرض کنید سوال ما ناظر به این امر باشد که آیا B متعلق به معنای ضمنی A است و یا متعلق به معنای تحت‌لفظی آن. از نظر گرایس، اگر B متعلق به معنای تحت‌لفظی A باشد و نه معنای ضمنی آن، بیان عبارت

(آزمون لغو پذیری گرایس): "A اما منظورم آن نیست که B"

متناقض خواهد بود؛ اما اگر B جزء معنای ضمنی A باشد، متناقض نخواهد بود. به عنوان مثال فرض کنید A و B به ترتیب ناظر به این مطالب باشند از این که "علی مجرد است" و اینکه "علی ازدواج نکرده". اکنون اگر من مبتنی بر آزمون بالا بیان کنم که "علی مجرد است (A)، اما منظورم آن نیست که وی ازدواج نکرده (B)"، واضح است که این بیان بیانی متناقض خواهد بود و لذا بر اساس آزمون لغو پذیری، "علی ازدواج نکرده" نمی‌تواند متعلق به معنای ضمنی عبارت "علی مجرد است" باشد بلکه متعلق به معنای تحت‌لفظی آن است. اگر آزمون لغو پذیری را در مورد گزاره ۳ اجرا نماییم از نظر گرایس نتیجه آن خواهد بود که این مطلب که بچه‌دار شدن سیمین بهبهانی زودتر از ازدواج وی در سال ۱۳۲۵ رخ داده متعلق به معنای ضمنی ۳ می‌باشد و نه متعلق به آن چیزی که صراحتاً توسط این جمله بیان می‌شود. چراکه بر اساس آزمون بالا بیان "سیمین بهبهانی صاحب فرزند گردید و در سال ۱۳۲۵ ازدواج کرد (A)، اما منظورم آن نیست که رخداد اول زودتر از دومی رخ داده (B)" منجر به تناقض نمی‌شود و لذا بر اساس آزمون لغو پذیری این مطلب که بچه‌دار شدن سیمین بهبهانی زودتر از ازدواج وی در سال ۱۳۲۵ رخ داده متعلق به معنای ضمنی ۳ می‌باشد و نه متعلق به آن چیزی که صراحتاً توسط این جمله بیان می‌شود.

در بخش بعدی مقاله (بخش سوم) دوباره به بحث آزمون لغو پذیری باز خواهیم گشته و در ضمن ارائه توضیحاتی بیشتر در مورد آن استدلال خواهیم نمود که از همین آزمون می‌توان به عنوان مبنایی برای نقد استدالات گرایس برای تابع ارزش بودن "اگر...آنگاه..." در زبان طبیعی استفاده نمود. اما پیش از ورود به این بحث استدالات

گرایس برای دفاع از تابع ارزشی بودن "اگر...آنگاه..." در زبان طبیعی را تشریح خواهیم کرد.

از نظر گرایس می‌توان از آموزه معنای ضمنی برای دفاع از تابع ارزشی بودن "اگر...آنگاه..." در زبان طبیعی استفاده نمود. برای توضیح نظر گرایس لازم است توضیحات بیشتری در مورد این آموزه ارائه نماییم. موقعیتی را تصور کنید که در آن سخنی که به لحاظ تحت‌اللفظی صادق است بیان کرده اما مطلبی را به شنونده انتقال می‌دهید که کاذب است. به عنوان نمونه در مثال مربوط به دانشجوی فلسفه، فرض کنید در حالی که خودتان می‌دانید دانشجوی مربوطه فیلسوف خوبی است، به مخاطبی که از شما می‌پرسد آیا آن دانشجو فیلسوف خوبی هست یا نه پاسخ می‌دهید "وی دست خط خوبی دارد". در این موقعیت گفته شما از نظر گرایس "گمراه‌کننده" (Misguiding) و یا به بیان دیگر دارای "اظهارپذیری کم" (A low degree of assertability) است چراکه پاسخ شما اگرچه به لحاظ تحت‌اللفظی صادق است اما اطلاعات کاذبی را به مخاطب انتقال می‌دهد.

به عنوان مثالی دیگر در نظر بگیرید که همسرتان از شما می‌پرسد که فرزندتان کجاست. و شما در حالی که می‌دانید وی در مدرسه است، بجای اینکه بگویید

"فرزندمان در مدرسه است"

در پاسخ می‌گویید که

"فرزندمان در مدرسه یا در خانه دوستش است."

از نظر گرایس اگرچه گزاره فصلی فوق به لحاظ تحت‌اللفظی صادق است (چون بخش اول آن یعنی گزاره "وی در مدرسه است" صادق است) اما شما نیاستی در این سناریو به این نحو پاسخ بگویید چراکه این بیان "گمراه‌کننده" و یا به بیان دیگر دارای "اظهارپذیری کم" است، دلیل این امر آن است که بیان فصلی فوق واجد این معنای ضمنی است که گوینده دقیقاً نمی‌داند که فرزندش کجاست، و این درحالی است که بنا به فرض وی دقیقاً می‌داند یعنی می‌داند که وی در مدرسه است و نه در خانه دوستش. گرایس این نکته را به شکل دیگری هم بیان می‌نماید که توضیح آن برای درک دلیل اظهارپذیری کم گفته "فرزندمان در مدرسه یا در خانه دوستش است" در این سناریو مفید فایده است. از نظر گرایس هرچه یک بیان بر اساس نیاز مخاطب در گفت و گو اطلاع‌بخش‌تر باشد، اظهارپذیری بیشتر داشته و در غیر این صورت اظهارپذیری کمتری دارد.<sup>۹</sup> به عنوان مثال در

سناریوی بالا نیاز مخاطبتان دانستن محل دقیق فرزندتان است، اما شما با وجود اینکه از محل دقیق فرزندتان اطلاع دارید با بیان گزاره فصلی فوق اطلاعات کمتری از آنچه در واقع می‌دانید را به همسران منتقل کرده‌اید، یعنی سخنتان به اندازه نیاز مخاطبتان در گفت و گو اطلاع‌بخش نبوده و لذا از نظر گرایس سخنتان از اظهار پذیرگی کمی برخوردار است. تاکید دوباره بر این نکته نیز حائز اهمیت است که بیان گزاره فصلی فوق در این سناریو اگرچه از اظهار پذیرگی کمی برخوردار است اما این نکته به معنای کاذب بودن این گزاره به معنای تحت‌اللفظی آن نیست چراکه بخش اول فصلی فوق یعنی گزاره "وی در مدرسه است" صادق است. گرایس بر مبنای نکات اخیر، از تابع ارزش بودن "اگر...آنگاه..." در زبان طبیعی استفاده می‌نماید.

برای توضیح موضع گرایس در این خصوص استدلال شماره ۸ را دوباره در نظر بگیرید؛ مقدمه این استدلال عبارت بود از اینکه

یخ بر روی آب شناور می‌شود،

و نتیجه استدلال نیز عبارت بود از اینکه

اگر چگالی یخ بیشتر از آب باشد آنگاه بر روی آب شناور می‌گردد.

یادآور می‌شویم که اتهامی که مخالفین تابع ارزشی بودن "اگر...آنگاه..." در مورد استدلال فوق مطرح می‌نمودند آن بود که استدلال فوق معتبر نیست (چراکه مقدمه استدلال صادق ولیکن چنانکه در بخش اول مقاله توضیح دادیم نتیجه آن کاذب است بنابراین صدق مقدمه، صدق نتیجه استدلال را تضمین نکرده و لذا نامعتبر است)، اما از سوی دیگر چنانکه توضیح دادیم استدلال متناظر با استدلال فوق در منطق گزاره‌ها یعنی استدلال شماره ۷ که فرم زیر را داشت

$$\frac{P}{\therefore(Q \supset P)}$$

معتبر است. پاسخ گرایس آن است که نتیجه استدلال ۸ کاذب نیست، و لذا استدلال معتبر است. بر اساس نظر گرایس کسانی که فکر می‌کنند نتیجه این استدلال کاذب است در واقع اظهار پذیرگی کم آن را با کذب آن خلط نموده‌اند. می‌توان این مطلب را مفصل‌تر چنین توضیح داد که بنا بر تعریف مفهوم اعتبار ما برای بررسی اعتبار یک استدلال صدق مقدمات را مفروض گرفته و سپس بررسی می‌کنیم که آیا بر این اساس صدق نتیجه هم

تضمین می‌شود یا خیر. در استدلال ۸، فرض صدق مقدمه (یعنی صدق گزاره " یخ بر روی آب شناور می‌شود") از نظر گرایس موجب می‌شود که نتیجه استدلال (یعنی گزاره شرطی "اگر چگالی یخ بیشتر از آب باشد آنگاه بر روی آب شناور می‌گردد") اظهارپذیری کمی داشته باشد. دلیل این امر آن است که در مقدمه استدلال، گزاره " یخ بر روی آب شناور می‌شود" بصورت غیر مشروط اظهار می‌شود (یعنی صدق آن بدون هیچ قید و شرطی پذیرفته می‌شود) اما بعد از آن به هنگام نتیجه‌گیری همین گزاره بصورت مشروط اظهار می‌شود (یعنی صدق آن منوط به یک قید می‌شود). در این صورت گزاره مربوط به مقدمه اطلاع‌بخش‌تر از گزاره مربوط به نتیجه می‌باشد و لذا دومی از نظر گرایس اظهارپذیری کمی دارد. بر اساس نظر گرایس، کسانی که فکر می‌کنند نتیجه استدلال ۸ کاذب است، در واقع اظهارپذیری کم آن را با کذب آن خلط نموده‌اند یعنی از اظهارپذیری کم آن کذب آن را نتیجه گرفته‌اند که چنانچه توضیح دادیم کار اشتباهی است.

از نظر گرایس، بر اساس آموزه اظهارپذیری کم یک عبارت در یک زمینه می‌توان از تابع ارزش بودن "اگر... آنگاه..." نیز در مثال ۱۰ دفاع نمود. به یاد بیاوریم که مقدمه استدلال ۱۰ عبارت بود از اینکه

چگالی یخ از آب کم‌تر است،

و نتیجه استدلال نیز عبارت بود از اینکه

اگر چگالی یخ از آب بیشتر است آنگاه بر روی آب شناور می‌گردد.

یادآور می‌شویم که اتهامی که مخالفین تابع ارزشی بودن "اگر... آنگاه..." در مورد استدلال فوق مطرح می‌نمودند آن بود که استدلال فوق معتبر نیست (چراکه مقدمه استدلال صادق ولیکن چنانکه در بخش اول مقاله توضیح دادیم نتیجه آن کاذب است بنابراین صدق مقدمه، صدق نتیجه استدلال را تضمین نکرده و لذا نامعتبر است)، اما از سوی دیگر چنانکه توضیح دادیم استدلال متناظر با استدلال فوق در منطق گزاره‌ها یعنی استدلال شماره ۹ که فرم زیر را داشت

P

∴ (¬P ⊃ Q)

معتبر است. پاسخ گرایس آن است که نتیجه استدلال ۱۰ کاذب نیست، و لذا این استدلال معتبر است. در واقع استراتژی گرایس در دفاع از معتبر بودن استدلال ۱۰ و ۸ یکسان است. بر اساس نظر گرایس کسانی که فکر می‌کنند نتیجه استدلال ۱۰ کاذب است

در واقع اظهارپذیری کم آن را با کذب آن خلط نموده‌اند. از نظر گرایس مقدمه استدلال ۱۰ اطلاع‌بخش‌تر از نتیجه آن است و لذا نتیجه این استدلال پس از بیان مقدمه آن از اظهارپذیری کمی برخوردار است. می‌توان این مطلب را مفصل‌تر چنین توضیح داد که از نظر گرایس رویه معمول ما در رفتارهای زبانی آن است که وقتی از صدق یا کذب گزاره‌ای مطلع هستیم آن را به صورت شرطی بیان نمی‌کنیم، چراکه وقتی گزاره‌ای را به صورت شرطی بیان می‌کنیم این نکته را به ذهن شنونده انتقال می‌دهید (به بیان دیگر دارای این معنای ضمنی است) که از صدق یا کذب مقدمه و یا نتیجه شرطی مذکور مطلع نیستیم (Read (1995: 69-71) و Clark (1971: 33) و Moore (1962: 291-2) نیز نکته مشابهی را مطرح نموده‌اند). در استدلال ۱۰، نتیجه استدلال گزاره‌ای شرطی است و لذا واجد این معنای ضمنی است که از صدق یا کذب مقدم و یا تالی شرطی مربوطه اطلاع نداریم اما این معنای ضمنی اطلاعات کم‌تری از آنچه‌ی که در مقدمه استدلال ۱۰ بیان می‌شود دربردارد (چراکه در مقدمه استدلال ۱۰ صدق نقیض مقدم شرطی مذکور مفروض شده است). از نظر گرایس این بدان معناست که مقدمه استدلال ۱۰ اطلاع‌بخش‌تر از نتیجه آن است و لذا نتیجه این استدلال پس از بیان مقدمه آن از اظهارپذیری کمی برخوردار است. پس به طور خلاصه بر اساس نظر گرایس کسانی که فکر می‌کنند نتیجه استدلال ۱۰ کاذب است در واقع اظهارپذیری کم آن را با کذب آن اشتباه نموده‌اند.

در بخش بعدی مقاله استدلال می‌کنیم که دفاعیات گرایس از تابع ارزش بودن "اگر... آنگاه..." در زبان طبیعی غیر قابل قبول است.

#### ۴. نقد استدلال‌ات گرایس برای تابع ارزش بودن "اگر... آنگاه..." در زبان طبیعی

در این بخش ما دو دسته استدلال که آنها را استدلال‌ات گروه الف و ب می‌نامیم ارائه کرده تا نشان دهیم استدلال‌ات گرایس برای تابع ارزش بودن "اگر... آنگاه..." در زبان طبیعی قابل قبول نیست.

"استدلال‌ات گروه الف" حول این نکته محوری است که توضیحات گرایس مولد پیش‌بینی‌های نادرستی است. به عنوان مثال توضیحات گرایس مولد این پیش‌بینی است که استدلال‌اتی در زبان طبیعی وجود دارند که اگرچه در واقع معتبرند اما مخالفین تابع ارزش بودن ادات زبانی به خاطر مبانی نادرستی که دارند شهوداً آنها را نامعتبر تلقی خواهند نمود؛

اما ما توضیح خواهیم داد که برخلاف آنچه گرایس پیش‌بینی می‌کند استدلال‌ات مذکور شهوداً معتبر تلقی می‌گردد و مخالفین تابع ارزش بودن ادات زبانی نیز در مراجع فلسفی قائل به نامعتبر بودن این استدلال‌ات نشده‌اند. در گام بعدی ذیل عنوان "استدلال‌ات گروه ب" این مدعا را با ذکر چند مثال مسجل خواهیم نمود که استدلال‌ات گرایس نمی‌تواند غیر قابل قبول بودن همه مثالهای خلافی که ناظر به عدم تابع ارزش بودن "اگر... آنگاه..." در زبان طبیعی است را بر اساس مفهوم اظهارپذیری مسجل نماید.

#### ۱.۴ استدلال‌ات گروه الف

چنانکه وعده دادیم در این بخش استدلال می‌کنیم که توضیحات گرایس در باب تابع ارزش بودن شرطی‌ها در زبان طبیعی مولد پیش‌بینی‌های نادرستی است. استدلال خواهیم کرد که توضیحات گرایس شامل دو دسته پیش‌بینی نادرست خواهد بود، مثلاً (در بخش الف-۲) استدلال خواهیم نمود که بر اساس پیش‌بینی و تحلیل گرایس برخی گزارها دارای اظهارپذیری کم هستند در صورتی که می‌توان نشان داد اظهارپذیری این گزاره‌ها کم نیست، همچنین (در بخش الف-۱ و الف-۳) استدلال می‌کنیم که بر اساس تبیین گرایس بسیاری از استدلال‌ها در زبان طبیعی باید از طرف مخالفین تابع ارزش بودن ادات زبانی نامعتبر شمرده شود چون اظهارپذیری نتیجه آنها کم است، اما این درحالیست که استدلال‌های مذکور در متون فلسفی توسط مخالفین تابع ارزش بودن ادات زبانی نامعتبر قلمداد نشده‌اند.<sup>۱۰</sup> ذیلاً بطور مصداقی تری نکات فوق را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

##### استدلال الف-۱

مثال زیر را در زبان طبیعی در نظر بگیرید:

(۱۱) فرزندمان در مدرسه است. پس فرزندمان در مدرسه یا در خانه دوستش است.

این استدلال از نظر گرایس شهوداً استدلالی معتبر در زبان طبیعی است به این دلیل که اگر مقدمه صادق باشد آنگاه نتیجه نیز صادق است، در ضمن مخالفین تابع ارزش بودن ادات زبانی نیز در مراجع فلسفی چنین مدعایی مطرح نکرده‌اند که استدلال فوق (یا استدلال‌اتی شبیه به آن) در زبان طبیعی نامعتبر است. اما اشکال استدلال‌ات گرایس آن است که مولد این پیش‌بینی نادرست است که مخالفین تابع ارزش بودن ادات زبانی شهوداً استدلال ۱۱ را نامعتبر ارزیابی خواهند نمود. دلیل این امر آن است که در زمینه‌ای که مقدمه



استدلال فوق صادق است، از نظر گرایس بیان نتیجه (یعنی بیان اینکه "فرزندمان در مدرسه یا در خانه دوستش است") دارای "اظهارپذیری کمی" است چراکه بیان فصلی مذکور واجد این معنای ضمنی است که گوینده دقیقاً نمی‌داند که فرزندش کجاست، و این درحالی است که بنا به فرض وی می‌داند که فرزندش در مدرسه است و نه در خانه دوستش. از نظر گرایس از آنجا که با بیان گزاره فصلی مذکور اطلاعات کمتری از مقدمه استدلال منتقل کرده‌اید، لذا نتیجه استدلال ۱۱ پس از بیان مقدمه آن از اظهارپذیری کمی برخوردار است. از آن جایکه در استدلال ۱۱، از نظر گرایس نتیجه دارای اظهارپذیری کمی است و همچنین از نظر وی مخالفین تابع ارزش بودن ادات زبانی اظهارپذیری کم را با کذب یک گزاره خلط می‌نمایند لذا از نظر گرایس، مخالفین تابع ارزش بودن ادات زبانی استدلال ۱۱ را نامعتبر ارزیابی می‌نمایند.

اما چنانکه اشاره شد نتیجه گرایس نادرست است چراکه در مراجع فلسفی، مخالفین تابع ارزش بودن ادات زبانی و حتی خود گرایس مدعی این امر نشده‌اند که استدلال ۱۱ شهوداً<sup>۱۱</sup> نامعتبر است (و یا به بیان دقیق‌تر، مدعی این امر نشده‌اند که وقتی مقدمه استدلال ۱۱ صادق است، نتیجه این استدلال شهوداً کاذب است و لذا مدعی نیز نشده‌اند که استدلال ۱۱ بر اساس تعریف اعتبار، نامعتبر است. این نکته را در پاورقی ۲۶ کامل‌تر شرح نموده‌ایم).

## استدلال الف-۲

مثال بعدی شاهی علیه استدلال گرایس له معتبر بودن مثال ۱۰ فراهم می‌کنند.<sup>۱۲</sup> یادآور می‌شویم که از نظر گرایس، استدلال ۱۰ به این دلیل از جانب مخالفین تابع ارزش بودن "اگر...آنگاه..." نامعتبر تلقی می‌شود که آنها اظهارپذیری کم نتیجه استدلال مذکور را با کذب نتیجه استدلال مذکور اشتباه نموده‌اند. در ضمن چنانکه توضیح دادیم دلیل کم بودن اظهارپذیری نتیجه استدلال ۱۰ در برابر مقدمه آن از نظر گرایس آن بود که از نظر وی اگر یک گزاره، مثل گزاره A، را صادق تلقی کنیم آنگاه بیان گزاره شرطی "اگر A - آنگاه B" دارای اظهارپذیری کمی خواهد بود، به بیان دیگر از نظر وی شرطی‌هایی که می‌دانیم مقدم آنها کاذب هستند دارای اظهارپذیری کمی بوده و لذا بجای اظهار شرطی‌های مذکور بایستی صرفاً نقیض مقدم آنها را (که دارای اظهارپذیری بالاتری است) بیان نمود. برای ارائه شاهی علیه نظر گرایس شرطی‌هایی با فرم کلی "اگر A - آنگاه B" را در زمینه‌هایی که

می‌دانیم A صادق است مثال می‌زنیم به طوری که می‌دانیم در زمینه مذکور شرطی‌های مربوطه شهوداً اظهارپذیر هستند (یعنی اظهارپذیری کم ندارند).

به عنوان نمونه مثال پدیده گرمایش زمین را در نظر بگیرید. شواهد فراوان علمی نشان می‌دهند که این پدیده در آینده ادامه و حتی شدت خواهد یافت و در نتیجه نزاع و جنگ میان اقوام و حتی کشورها بر سر کمبود منابع آب رخ خواهد داد. با این پیشفرض، شرطی زیر را در نظر بگیرید:

۱۲- اگر پدیده گرمایش زمین مسیر معکوسی را پیش بگیرد، از بسیاری جنگها در آینده جلوگیری خواهد شد.

لازم به ذکر است که منظور ما از شرطی فوق شرطی خلاف واقع نیست، گزاره مقدم در شرطی فوق ناظر به آینده است. امروزه شواهد موثق و متواتر علمی در حوزه فیزیک هواشناسی له این نظریه وجود دارد که گرمایش زمین در سالهای آینده ادامه خواهد یافت (به عنوان مثال نگاه کنید به (Romm (2015: 7-11)). بر این اساس به نحو موجهی می‌توان گفت که گزاره مقدم در شرطی بالا به احتمال بسیار بالایی کاذب است و در این صورت بر اساس نظر گرایس، شرطی ۱۲ بایستی اظهارپذیری کمی داشته باشد.<sup>۱۳</sup> اما به نظر ما این مدعا که ۱۲ دارای اظهارپذیری کمی است مستدل به نظر نمی‌رسد یعنی اگرچه می‌دانیم مقدم شرطی بالا به احتمال بسیار بالایی کاذب است اما این به نظر ما دلیل خوبی برای اینکه برای شرطی مذکور اظهارپذیری کمی قائل شویم نیست. چراکه در حقیقت شرطی مذکور بیانگر رابطه واقعی (factual relation) است که می‌دانیم میان گرم نشدن زمین و به راه نیفتادن نزاع بر سر کمبود منابع آبی وجود دارد و در ضمن خوانندگان ممکن است بارها گزاره فوق و یا شبیه آن را در زمینه‌های مختلف که مثلاً مربوط به مباحث سیاسی ناظر به صلح که برای تحذیر (warning) و جلوگیری از جنگهای آینده و یا حفظ محیط زیست به کار می‌رود شنیده باشند؛ کاربست وسیع این جمله در موقعیتهای مذکور نشان می‌دهد که شرطی مذکور شهوداً نمی‌تواند اظهارپذیر کمی داشته باشد و گرنه عملاً توسط کاربران زبان در سطح وسیع بکار گرفته نمی‌شد. اما اشکال نظر گرایس آن است که شرطی بالا را دارای اظهارپذیری کمی می‌داند؛ از نظر گرایس از آنجاییکه مقدم شرطی بالا کاذب است بایستی بجای اظهار شرطی فوق صرفاً نقیض مقدم آن را (یعنی صرفاً اینکه "پدیده گرمایش زمین مسیر معکوسی را پیش نمی‌گیرد") که از نظر وی دارای اظهارپذیری بالاتری است بکار برد. نظر گرایس بر اساس توضیحاتی که دادیم غیرقابل قبول است. به بیان دیگر اینکه

پژوهشی نقادانه در باب تبیین گرایس از تابع ارزش بودن شرطی‌ها در زبان طبیعی بر اساس ... ۱۴۵

کاربران واقعی زبان در زمینه‌های مختلف عملاً گزاره ۱۲ را بکار می‌برند و همچنین بجای استفاده از آن ترجیح نمی‌دهند که صرفاً نقیض مقدم آن را بکار ببرند، مثال نقضی برای نظر گرایس خواهد بود.

### استدلال الف-۳

مثال بعدی شاهدهی علیه توضیحات گرایس مبنی بر معتبر بودن استدلال ۸ ارائه خواهد نمود. من باب یادآوری استدلال ۸ صورت زیر را داشت:

یخ بر روی آب شناور می‌شود. پس اگر چگالی یخ بیشتر از آب باشد آنگاه بر روی آب شناور می‌گردد.

توضیح دادیم که پاسخ گرایس به کسانی که استدلال فوق را شهوداً نامعتبر تلقی می‌کنند آن بود که نتیجه استدلال بالا کاذب نیست، از نظر گرایس آنها به اشتباه اظهارپذیری کم نتیجه استدلال فوق را با کذب آن خلط نموده‌اند. همچنین توضیح دادیم که از نظر گرایس دلیل این امر که نتیجه استدلال فوق اظهارپذیری کمی دارد آن است که در مقدمه استدلال، گزاره "یخ بر روی آب شناور می‌شود" بصورت غیر مشروط اظهار می‌شود اما بعد از آن به هنگام نتیجه‌گیری همین گزاره بصورت مشروط اظهار می‌شود، در این صورت مقدمه اطلاع‌بخش تر از نتیجه می‌باشد و لذا در این شرایط نتیجه استدلال از اظهارپذیری کمی برخوردار است. اکنون برای نقد نظر گرایس، متناظر با استدلال ۸ استدلال دیگری طرح می‌کنیم و استدلال می‌کنیم که توضیحات گرایس واجد پیامدهای نادرستی خواهد شد. استدلال زیر را در زبان طبیعی در نظر بگیرید:

(۱۳) یخ بر روی آب شناور می‌شود. پس اگر چگالی یخ کم‌تر از آب باشد آنگاه بر روی آب شناور می‌گردد.

توجه کنید که مخالفین تابع ارزش بودن ادات زبانی در منابع فلسفی این استدلال را به عنوان مثالی از یک استدلال نامعتبر ذکر نکرده‌اند چراکه هم مقدمه و هم نتیجه این استدلال شهوداً صادق است. اما بر اساس ایده اظهارپذیری گرایس، استدلال ۱۳ بایستی از نظر مخالفین تابع ارزش بودن ادات زبانی نامعتبر تلقی گردد. دلیل این مدعا آن است که در مقدمه استدلال ۱۳، گزاره "یخ بر روی آب شناور می‌شود" بصورت غیر مشروط اظهار می‌شود (یعنی صدق آن بدون هیچ قید و شرطی پذیرفته می‌شود) اما بعد از آن به هنگام نتیجه‌گیری همین گزاره بصورت مشروط اظهار می‌شود (یعنی صدق آن منوط به یک قید

می‌شود). در این صورت گرایش بایستی چنین نتیجه بگیرد که، مقدمه استدلال ۱۳ اطلاع‌بخش‌تر از نتیجه آن می‌باشد و لذا نتیجه استدلال ۱۳ از اظهارپذیری کمی برخوردار است. از آنجاییکه از نظر گرایش نتیجه استدلال ۱۳ دارای اظهارپذیری کمی است و همچنین از نظر وی مخالفین تابع ارزش بودن ادات زبانی اظهارپذیری کم را با کذب یک گزاره خلط می‌نمایند لذا از نظر گرایش، مخالفین تابع ارزش بودن ادات زبانی بایستی استدلال ۱۳ را نامعتبر ارزیابی نمایند. اما چنانکه اشاره شد نتیجه گرایش نادرست است چراکه اولاً دلیل محکمی برای آنکه استدلال ۱۳ را نامعتبر بدانیم در دسترس نیست<sup>۱۴</sup> و در ضمن مخالفین تابع ارزش بودن ادات زبانی نیز در منابع فلسفی مدعی نامعتبر بودن استدلال مذکور در زبان طبیعی نشده‌اند.<sup>۱۵</sup>

در این جا طرفداران تابع ارزش بودن شرطی‌ها در زبان طبیعی ممکن است برای دفاع از نظریه گرایش که در بالا مطرح کردیم استراتژی دیگری اتخاذ کنند که در ادامه به طرح و نقد آن خواهیم پرداخت. مدافعین تابع ارزش بودن شرطی‌ها ممکن است بخواهند معتبر بودن استدلال ۸ را نه بر اساس اظهارپذیری کم نتیجه آن، بلکه با تمایز گذاشتن میان معنای تحت‌اللفظی و معنای ضمنی نتیجه این استدلال توضیح دهند؛ بدین شرح که ادعا کنند که نتیجه این استدلال واجد این معنای ضمنی و نه تحت‌اللفظی است که رابطه‌ای (مثلاً رابطه‌ای علی) میان صدق مقدم این شرطی و صدق تالی آن وجود دارد. به بیان دیگر، بر اساس این نظر با بیان نتیجه استدلال ۸، این مطلب صراحتاً بیان نمی‌شود بلکه صرفاً به ذهن مخاطب انتقال داده می‌شود که رابطه‌ای میان بیش‌تر بودن چگالی یخ از آب و شناور شدن یخ بر روی آب وجود دارد، اما از آنجاییکه در واقعیت امر شناور شدن یخ بر آب مربوط به کم‌تر بودن چگالی آن نسبت به آب بوده و نه بیشتر بودن چگالی آن، چیزی که توسط معنای ضمنی نتیجه استدلال ۸ انتقال داده می‌شود کاذب است.<sup>۱۶</sup> بر اساس این نظر، اشکال نظر کسانی که شهوداً فکر میکنند نتیجه استدلال ۸ کاذب بوده و لذا این استدلال نامعتبر است، آن است که از کذب آن چیزی که توسط معنای ضمنی نتیجه استدلال ۸ به ذهن مخاطب متبادر می‌شود، این نتیجه را گرفت که ارزش صدق چیزی که صراحتاً بیان می‌شود هم کاذب است، اما چنانکه قبلاً هم توضیح دادیم نباید ارزش صدق چیزی که با بیان یک جمله به ذهن انتقال می‌یابد را با ارزش صدق معنای تحت‌اللفظی آن جمله خلط نمود.

واضح است که طرفداران تابع ارزش بودن شرطی‌ها در زبان طبیعی در صورتی که موضع فوق را در مورد استدلال ۸ اتخاذ نمایند بایستی موضع مشابهی در مورد استدلال ۱۳

نیز اتخاذ کنند، به این شرح که بر اساس نظر طرفداران تابع ارزش بودن شرطی‌ها در زبان طبیعی، نتیجه استدلال ۱۳ (یعنی این شرطی که "اگر چگالی یخ کم‌تر از آب باشد آنگاه بر روی آب شناور می‌گردد") واجد این معنای ضمنی است که رابطه‌ای (مثلاً علی) میان صدق مقدم این شرطی و صدق تالی آن وجود دارد. به بیان دیگر بر اساس این نظر با بیان نتیجه استدلال ۱۳، این مطلب صراحتاً بیان نمی‌شود بلکه به ذهن مخاطب انتقال داده می‌شود که شناور شدن یخ بر روی آب به علت کم‌تر بودن چگالی یخ از آب است.

ذیلاً استدلال می‌کنیم که نظر فوق که در دفاع از تابع ارزش بودن شرطی‌ها در زبان طبیعی اقامه شد قابل قبول نیست. دلیلمان را بر اساس مثال استدلال ۱۳ توضیح می‌دهیم (برای مثال استدلال ۸ نیز مشابه خواهد بود). بدین منظور نشان می‌دهیم که این مدعی طرفداران تابع ارزش بودن شرطی‌ها در زبان طبیعی مبنی بر اینکه نتیجه استدلال ۱۳ واجد این معنای ضمنی و نه تحت‌اللفظی است که رابطه‌ای میان صدق مقدم این شرطی و صدق تالی آن وجود دارد، مبنای محکم و قابل دفاعی ندارد. دلیل این امر را می‌توان بر اساس آزمون "لغو پذیری" که پیشنهاد خود گرایس است نشان داد. یادآور می‌شویم که بر اساس آزمون لغو پذیری اگر بیان عبارت

(آزمون لغو پذیری گرایس): "A، اما منظورم آن نیست که B"

واجد تناقض مفهومی باشد، B جزء معنای تحت‌اللفظی A بوده و اگر بیان عبارت مذکور واجد تناقض مفهومی نباشد آنگاه B جزء معنای ضمنی A می‌باشد. نکته اصلی ما آن است که آزمون لغو پذیری، موید مدعی بالای طرفداران تابع ارزش بودن شرطی‌ها در زبان طبیعی (که ادعا می‌کنند نتیجه استدلال ۱۳ واجد این معنای ضمنی و نه معنای تحت‌اللفظی است که رابطه‌ای میان صدق مقدم این شرطی و صدق تالی آن وجود دارد)، نیست. دلیل این امر آن است که به نظر ما بر اساس آزمون لغو پذیری بیان عبارت

"اگر چگالی یخ کم‌تر از آب باشد آنگاه بر روی آب شناور می‌گردد (A)، اما منظورم آن نیست که رابطه‌ای میان کم‌تر بودن چگالی یخ از آب و بالا آمدن یخ بر روی آب وجود دارد (B)"

شهوداً واجد تناقض مفهومی است. به بیان دیگر گوینده عبارت فوق، وقتی در قسمت دوم سخنش می‌گوید منظورش این نبوده که اصولاً رابطه‌ای میان کم‌تر بودن چگالی یخ از آب و بالا آمدن یخ بر روی آب وجود دارد، شهوداً بخش اول حرف خود را نیز نقض

نموده است. به نظر ما مثال فوق شهوداً شبیه مثالی است که در آن بر اساس آزمون لغو پذیری در بخش دوم مقاله توضیح دادیم که مفهوم "بی همسر بودن" متعلق به معنای تحت‌لفظی و نه معنای ضمنی مفهوم "مجرد بودن" است، چراکه بیان عبارت "علی مجرد است اما منظوم آن نیست که وی ازدواج نکرده" بیانی متناقض است. در این صورت، مدعای طرفداران تابع ارزش بودن شرطی‌ها در زبان طبیعی که نتیجه استدلال ۱۳ واجد این معنای ضمنی و نه معنای تحت‌لفظی است که رابطه‌ای میان صدق مقدم این شرطی و صدق تالی آن وجود دارد، قابل قبول نیست.

در بخش بعدی مقاله (استدلالات گروه ب) ایرادات دیگری را نسبت به نظر گرایس مطرح خواهیم نمود. این ایرادات حول این نکته محوری است که استدالات گرایس نمی‌تواند غیر قابل قبول بودن همه مثالهای خلافی که ناظر به عدم تابع ارزش بودن "اگر...آنگاه..." در زبان طبیعی است را بر اساس مفهوم اظهارپذیری مسجل نماید.

## ۲.۴ استدالات گروه ب

### استدلال ب-۱

ذیلاً استدلالی در زبان طبیعی ذکر می‌کنیم که شهوداً در زبان طبیعی معتبر نیست اما استدلال متناظر با آن در منطق گزاره‌ها معتبر بوده و در ضمن گرایس نمی‌تواند بر اساس مفهوم اظهارپذیری که در بخش قبلی شرح دادیم به نفع اعتبار این استدلال صورتبندی شده در زبان طبیعی استدلال نماید.

ابتدا استدلال زیر را که در منطق گزاره‌ها در نظر بگیرید:

$$\begin{aligned} P \supset Q \\ Q \supset R \\ \hline \therefore P \supset R \end{aligned}$$

استدلال بالا بیانگر قاعده تراگذری (Transitivity) در منطق گزاره‌ها بوده و استدلالی است معتبر، به بیان دیگر ممکن نیست مقدمه‌ها صادق و نتیجه کاذب باشد (به جدول ارزش بنگرید). اما از نظر ما مصادیقی از استدلال فوق در زبان طبیعی وجود دارند که شهوداً معتبر نیستند، و لذا در این صورت نمی‌توان عملگر "د" در استدلال صوری بالا را با "اگر...آنگاه..." در زبان طبیعی به لحاظ معنایی یکسان دانست. به عنوان مثال استدلال زیر مصادیقی از استدلال صوری بالا در زبان طبیعی است که شهوداً معتبر نیست:

۱۴- اگر هیلاری کلیتون پیش از برگزاری انتخابات بر اثر بیماری آسم بمیرد، آنگاه دونالد ترامپ رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا می‌شود. اگر دونالد ترامپ رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا شود، هیلاری کلیتون پس از انتخابات به شدت غصه خواهد خورد. پس اگر هیلاری کلیتون پیش از برگزاری انتخابات بر اثر بیماری آسم بمیرد، وی پس از انتخابات به شدت غصه خواهد خورد.

استدلال بالا شهوداً معتبر نیست چراکه مقدمه‌ها صادق و نتیجه کاذب است (کسی نمی‌تواند پس از مرگ خود به شدت غصه بخورد و لذا نتیجه کاذب است اما مقدمه‌ها صادقند). نکته مهم آن است که از نظر ما گرایس نمی‌تواند مبتنی بر مفهوم اظهار پذیری که در بخش دوم مقاله بیان شد، استدلال کند که مثال بالا مثال نقضی برای مدعای تابع ارزش بودن "اگر... آنگاه..." در زبان طبیعی نیست، به بیان دیگر نمی‌تواند استدلال کند که استدلال ۱۴ معتبر است. دلیل این امر آن است که نه تالی نتیجه استدلال (یعنی اینکه "هیلاری کلیتون به شدت غصه خواهد خورد") و نه نقیض مقدم نتیجه استدلال (یعنی اینکه "هیلاری کلیتون پیش از برگزاری انتخابات بر اثر بیماری آسم نمی‌میرد") جزء مقدمات استدلال نیستند و لذا گرایس نمی‌تواند استدلال کند که نتیجه استدلال ۱۴ اظهار پذیری کمی دارد و بالتبع نمی‌تواند این اتهام را به کسانی که فکر می‌کنند استدلال ۱۴ نامعتبر است وارد کند که آنها کذب نتیجه استدلال مذکور را با اظهار پذیری کم آنها خلط نموده‌اند.<sup>۱۷</sup>

## استدلال ب-۲

استدلال می‌کنیم که گروهی از شرطی‌ها در زبان طبیعی که در ادبیات فلسفی معمولاً "شرطی‌های خلاف واقع" (Counter-factuals) نامیده می‌شوند تابع ارزش نیستند. بنابراین حتی اگر استدلال گرایس به نفع تابع ارزش بودن شرطی‌ها در مورد مثالهایی که در بخش دوم مقاله توضیح دادیم قابل قبول باشد در مورد شرطی‌های خلاف واقع قابل قبول نبوده و لذا نمی‌توان بطور عام ادعا نمود که همه شرطی‌ها در زبان طبیعی تابع ارزش هستند.<sup>۱۸</sup>

لازم به ذکر است که کلیه شرطی‌هایی که تا کنون در این مقاله ذکر نمودیم ناظر به گروهی از شرطی‌ها هستند که اصطلاحاً "شرطی‌های اخباری" (Indicative) نامیده می‌شوند، این گروه از شرطی‌ها با شرطی‌هایی که اصطلاحاً "شرطی‌های خلاف واقع" نامیده می‌شوند متفاوت هستند. توضیح آنکه در کاربرد خلاف واقع شرطی‌ها کذب مقدم پیش

فرض قرار گرفته و برای بیان آنها معمولاً از افعال ماضی استمراری و یا ماضی بعید استفاده می‌کنیم در حالیکه در کاربرد اخباری بیشتر از افعال حال و یا آینده ساده استفاده می‌کنیم و ضمناً ارزش صدق مقدم آنها مشخص نیست (در رابطه با این مطلب همچنین بنگرید به Adams (1970)). برای درک بهتر مطلب مثالهای زیر را در نظر بگیرید. مثالهای الف و ب در زیر به ترتیب مثالهایی از شرطی اخباری و شرطی خلاف واقع تلقی می‌گردند:

الف: اگر میرزای کرمانی به ناصرالدین شاه تیر نزده است، فرد دیگری این کار را کرده است.

ب: اگر میرزای کرمانی به ناصرالدین شاه تیر نزده بود، فرد دیگری این کار را کرده بود.

بر اساس اطلاعات تاریخی می‌دانیم که علت مرگ ناصرالدین شاه تیر خوردن وی بوده و نه چیز دیگری (مثلاً مسموم شدن) و لذا گزاره الف صادق است. به بیان دیگر حتی اگر میرزای کرمانی به اشتباه به عنوان قاتل ناصرالدین شاه دستگیر شده باشد باز هم می‌دانیم از آنجاییکه که ناصرالدین شاه تیر خورده بوده پس فرد دیگری به وی شلیک کرده است. نکته مهم آن است که اگرچه گزاره الف صادق است اما گزاره ب صادق به نظر نمی‌رسد چراکه بر اساس اسناد تاریخی میرزای کرمانی تنها کسی بوده که در قتل ناصرالدین شاه دخیل بوده یعنی تیمی با وی همکاری نمی‌کرده و لذا اگر وی فرضاً در زدن گلوله به هدف موفق نمی‌بود فرد دیگری اینکار را نمی‌کرد. عدم تطابق ارزش‌های صدق گزاره‌های الف و ب نشان می‌دهد که نظریه یکسانی در باب ارزش صدق این گزاره‌ها نمی‌توان ارائه نمود. به دیگر سخن حتی اگر هم به فرض نظریات گرایس به نفع تابع ارزش بودن شرطی‌ها در مورد مثالهایی مثل الف قابل قبول باشد این نظریات در مورد مثالهایی مثل ب قابل قبول نیستند. نکته مهم و مرتبط دیگر آن است که چنانکه توضیح دادیم در شرطی‌های خلاف واقع، کذب مقدم عموماً پیش فرض قرار می‌گیرد و به همین خاطر هم معمولاً در بیان مقدم از افعال ماضی استمراری و یا ماضی بعید استفاده می‌کنیم، در این صورت اگر معتقد باشیم که "اگر... آنگاه..." در شرطی‌های خلاف واقع تابع ارزش است ارزش صدق تمامی شرطی‌های خلاف واقع (با هر تالی دلخواهی) صادق خواهد بود و این خلاف شهود است. به عنوان مثال اگر معتقد باشیم که "اگر... آنگاه..." در شرطی‌های خلاف واقع تابع ارزش است ارزش صدق هر دو شرطی زیر صادق خواهد بود (به این خاطر که مقدم آنها کاذب است):



پژوهشی نقادانه در باب تبیین گرایش از تابع ارزش بودن شرطی‌ها در زبان طبیعی بر اساس ... ۱۵۱

ب: اگر میرزای کرمانی به ناصرالدین شاه تیر نزده بود، فرد دیگری این کار را کرده بود.  
ج: اگر میرزای کرمانی به ناصرالدین شاه تیر نزده بود، فرد دیگری این کار را نکرده بود.  
از آنجایی که شهوداً می‌دانیم ارزش صدق هر دو شرطی فوق یکسان نیست (یعنی با توضیحاتی که دادیم اولی کاذب و دومی صادق است)، لذا "اگر... آنگاه..." در شرطی‌های خلاف واقع تابع ارزش نیست.

به عنوان نمونه دیگر آیه ۲۲ سوره انبیاء از قرآن کریم را در نظر بگیرید:  
لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا (یعنی: اگر در آسمانها و زمین خدای دیگری می‌بود، تباہ می‌شدند).

شرطی بالا، شرطی خلاف واقع است، یعنی کذب مقدم مفروض فرض شده و این شرطی بیان می‌کند که اگر خداوند متعال دارای شریک می‌بود چه اتفاقی می‌افتاد (آسمانها و زمین فاسد می‌شدند). اکنون اگر معتقد باشیم که "اگر... آنگاه..." در شرطی‌های خلاف واقع تابع ارزش است ارزش صدق هر دو شرطی زیر صادق خواهد بود (به این خاطر که مقدم آنها کاذب است):

د: اگر در آسمانها و زمین خدای دیگری می‌بود، تباہ می‌شدند.

ه: اگر در آسمانها و زمین خدای دیگری می‌بود، تباہ نمی‌شدند.

از آنجایی که شهوداً می‌دانیم ارزش صدق هر دو شرطی فوق یکسان نیست (یعنی با توضیحاتی که دادیم اولی صادق و دومی کاذب است)، لذا "اگر... آنگاه..." در شرطی‌های خلاف واقع تابع ارزش نیست.

## ۵. نتیجه‌گیری

در این مقاله ابتدا استدلالهایی در زبان طبیعی را ذکر نمودیم که بر اساس مدعای مخالفین تابع ارزش بودن ادات زبانی نشان می‌دهند که "اگر... آنگاه..." در زبان طبیعی تابع ارزش نبوده و لذا هم معنی با عملگر "D" در منطق گزاره‌ها نیست. سپس استدلالات گرایش مبنی بر غیرقابل قبول بودن مثالهای فوق را شرح نمودیم. بر اساس نظر گرایش اشتباه اصلی کسانی که فکر می‌کنند "اگر... آنگاه..." در استدلالات فوق تابع ارزش نیستند آن است که آنها اظهارپذیری کم گزاره‌های مندرج در استدلالات فوق را با کاذب بودن آنها خلط نموده‌اند. در این مقاله ما دو گروه استدلال علیه نظر گرایش مطرح نمودیم. استدلالات

گروه اول حول این نکته محوری است که توضیحات گرایس مولد پیش‌بینی‌های نادرستی است. به عنوان مثال استدلال کردیم که توضیحات گرایس مولد این پیش‌بینی است که استدلالاتی در زبان طبیعی وجود دارند که اگرچه در واقع معتبرند اما مخالفین تابع ارزش بودن ادات زبانی به خاطر مبانی نادرستی که دارند شهوداً آنها را نامعتبر تلقی خواهند نمود؛ اما ما نشان دادیم که برخلاف آنچه گرایس پیش‌بینی می‌کند استدلالات مذکور شهوداً معتبر تلقی می‌گردد و مخالفین تابع ارزش بودن ادات زبانی نیز در مراجع فلسفی قائل به نامعتبر بودن این استدلالات نشده‌اند. استدلالات گروه دوم ما ناظر به این مطلب بود که استدلالات گرایس نمی‌تواند غیر قابل قبول بودن همه مثالهای خلافی که ناظر به عدم تابع ارزش بودن "اگر... آنگاه..." در زبان طبیعی است را بر اساس مفهوم اظهارپذیری مسجل نماید. بنابراین، دفاعیات گرایس از تابع ارزش بودن شرطی‌ها ("اگر... آنگاه...") در زبان طبیعی که بر اساس مفهوم اظهارپذیری صورت‌بندی شده است، از نظر ما قابل قبول نیست.

### پی‌نوشت‌ها

۱. خواننده علاقه‌مند همچنین می‌تواند به مقاله (Rieger 2013) مراجعه کند، این مقاله مرور مفصلی بر استدلالات اکثر فیلسوفانی که مدافع تابع ارزش بودن شرطی‌ها در زبان طبیعی هستند، من جمله استدلالات گرایس، کرده است.
۲. دلیلی که در مقاله پیش رو ما بیشتر بر مبحث گزاره‌های شرطی (در مقابل گزاره‌های عطفی، فصلی و نقیض) تمرکز خواهیم نمود آن است که اولاً بررسی همه موارد مبحثی است بسیار پر حجم و بالتبع خارج از محدوده یک مقاله خواهد بود، ثانیاً مبحث مربوط به گزاره‌های شرطی در ادبیات فلسفی مربوطه محوریت و ثقل عمده‌ای داشته و در واقع کثیری از استدلالات فلاسفه مخالف و موافق هم‌معنایی ادات منطقی و ادات زبانی ناظر به همین مبحث است.
۳. هردوی این مثالها و نقدی که بر اساس آن متوجه گرایس می‌شود را از (Sainsbury 2001: 78) الهام گرفته‌ام.
۴. این مثال و نقدی که بر اساس آن متوجه گرایس می‌شود را از (Sainsbury 2001: 84) الهام گرفته‌ام. همچنین خواننده محترم توجه نمایند که در کلیه کاربردهای شرطی در مقاله پیش رو (به جز بخش ب-۲ مقاله) ما کاربرد "اخباری" (indicative) شرطی‌ها را مد نظر داریم، یعنی کاربرد "خلاف واقع" (counterfactual) شرطی‌ها مد نظر ما نیست. برای درک بهتر این تفاوت به بخش ب-۲ مقاله رجوع کنید.

پژوهشی نقادانه در باب تبیین گرایس از تابع ارزش بودن شرطی‌ها در زبان طبیعی بر اساس ... ۱۵۳

۵. استدلال‌های معتبر را اصطلاحاً با حافظ‌الصدق بودن آنها تعریف می‌کنند به این معنا که در این استدلالها صدق مقدمات صدق نتیجه را ضروری می‌گرداند.

۶. در خصوص این مثال و نقدی که بر اساس آن متوجه گرایس می‌شود همچنین بنگرید به Sainsbury (2001: 91-95).

۷. در خصوص این مثال و نقدی که بر اساس آن متوجه گرایس می‌شود همچنین بنگرید به Sainsbury (2001: 91-95).

۸. البته لازم به ذکر است که مثالهایی در این بخش از مقاله ذکر کردیم تمامی مثالهایی که در ادبیات فلسفی برای نشان دادن عدم هم‌معنایی ادات منطقی و ادات زبانی به کار می‌رود را در بر نمی‌گیرند. ذکر تمامی این مثالها و رای دامنه مباحث و هدف ما در مقاله پیش رو می‌باشد (خواننده علاقه‌مند می‌تواند برای اطلاع از مثالهای متنوع دیگر به منابع دیگر مثل Sainsbury (2001: 87-94) رجوع نمایند). در این بخش ما فقط مثالهایی را برای تشریح انتخاب کرده‌ایم که بر مبنای آن بتوانیم موضع گرایس را به بهترین نحو ممکن تشریح و سپس نقد کنیم (بخش ۲ و ۳ مقاله را ببینید).

۹. این نکته ناظر به اصل اول از اصول چهارگانه محاوره گرایس است که وی آن را "اصل کمیت" (Maxim of quantity) می‌نامد. خواننده محترم برای اطلاع در مورد سه اصل دیگر به Grice (1974) مراجعه فرماید.

۱۰. لازم به ذکر است که استدلال‌ات ناظر به بخشهای الف-۱ و الف-۳ استدلال‌ات نویسنده و استدلال‌ات ناظر به بخش الف-۲ تقریری از استدلال‌ات دیگر است که در متون فلسفی وجود دارد، در ادامه تفاوت این انتقادات را بیان و همچنین منابع مربوطه را برای اطلاع بیشتر خوانندگان ذکر نموده‌ام.

۱۱. ممکن است مفهوم "شهوداً نامعتبر" برای خوانندگان کمی مبهم به نظر برسد و لذا توضیح کوتاهی راجع به آن در ایضاح بهتر منظور نظر ما مفیده فایده خواهد بود. منظور ما از مفهوم "شهوداً نامعتبر" در مدعای فوق این نیست که نامعتبر بودن استدلال مربوطه هیچ ربطی به تعریف فنی اعتبار نداشته و مثلاً صرفاً ناظر به این مطلب است که استدلال مربوطه "در نگاه اول و یا به بیان دیگر در زبان روزمره نادرست" قلمداد می‌شود (از داور ناشناس مجله منطق پژوهی بابت تذکر این نکته که به ایضاح بهتر بحث کمک می‌کند سپاسگزارم). منظور ما از "شهوداً نامعتبر" بودن یک استدلال در مدعای فوق، دقیقاً همان چیزی است که فیلسوفان مخالف (و یا مدافع) ادات زبانی در متون فلسفی مراد می‌کنند. برای تشریح مطلب به عنوان مثال مدعای مخالفین تابع ارزش بودن "اگر... آنگاه..." در مورد استدلال ۸ را دوباره در نظر بگیرید. مخالفین تابع ارزش بودن ادات زبانی در مرحله اول ادعا می‌نمودند که نتیجه این استدلال (یعنی گزاره

"اگر چگالی یخ بیشتر از آب باشد آنگاه بر روی آب شناور می‌گردد" در نگاه اول کاذب است چراکه هرکسی میدانند اگر چگالی یخ بیشتر از آب باشد یخ نه به طرف بالا بلکه به پایین خواهد رفت، و این در حالیست که مقدمه استدلال ۸ (یعنی "یخ بر روی آب شناور می‌شود") صادق است. بر این اساس و در مرحله دوم مخالفین تابع ارزش بودن ادات زبانی، بر اساس تعریف فنی اعتبار نتیجه می‌گیرند که استدلال ۸ دارای نمونه خلاف بوده (یعنی مقدمه صادق و نتیجه کاذب) و لذا استدلال ۸ از نظر آنان به معنای فنی کلمه نامعتبر است (و این درحالیست که همه می‌دانیم بر اساس منطق کلاسیک استدلال ۸ معتبر بوده است). پس به طور خلاصه، وقتی می‌گوییم استدلالی (مثل استدلال ۸) از نظر مخالفین تابع ارزش بودن ادات زبانی "شهوداً نامعتبر" است منظور آن است که از نظر آنان

(۱) نتیجه استدلال ۸ بر خلاف مقدمه آن در زبان روزمره صادق به نظر نمی‌رسد (دلیل افزودن قید "شهوداً" در متن ناشی از همین بند است)

و در این صورت

(۲) بر اساس تعریف فنی اعتبار استدلال ۸ معتبر نیست.

منظور ما نیز از مفهوم "شهوداً نامعتبر" در این مدعا که در مراجع فلسفی مخالفین تابع ارزش بودن ادات زبانی و حتی خود گرایس مدعی این امر نشده‌اند که استدلال ۱۱ شهوداً نامعتبر است، دقیقاً همین است یعنی حاوی هردو مطلب بالاست. توضیح آنکه وقتی شخصی میدانند فرزندش در مدرسه است (مقدمه استدلال ۱۱) و سپس بیان می‌کند که فرزندش در مدرسه یا در خانه دوستش است (نتیجه استدلال ۱۱)، بیان نتیجه اگرچه مثلاً از نظر گرایس اظهارپذیری کمی دارد اما کاذب نبوده است (بنگرید به (Grice (1975: 45-49)). از نظر گرایس با بیان یک گزاره فصلی وقتی که می‌دانیم فقط یکی از طرفین آن صادق است در واقع حرفی صادق با اظهارپذیری کم زده ایم و این از نظر گرایس مبنای خوبی برای فهم این مطلب به دست می‌دهد که ما نباید کذب یک گزاره فصلی را با اظهارپذیری کم آن خلط نماییم (بنگرید به: Grice (1975: 45-49)). بعلاوه این نکته که در زبان روزمره به هنگام بیان یک گزاره فصلی وقتی که می‌دانیم فقط یکی از طرفین آن صادق است در واقع حرفی صادق زده‌ایم مورد انکار مخالفین تابع ارزش بودن ادات زبانی نیز نبوده است (البته تا جایی که بنده متون معتبر مربوطه را مطالعه کرده‌ام، نمونه‌های چشمگیری ندیده‌ام). در این صورت این بدان معناست که استدلال ۱۱ بر خلاف استدلال ۸ دارای نمونه خلاف نبوده و لذا بر اساس تعریف اعتبار نامعتبر نیست. پس به طور خلاصه وقتی که می‌گوییم در مراجع فلسفی، مخالفین تابع ارزش بودن ادات زبانی و حتی خود گرایس مدعی این امر نشده‌اند که استدلال ۱۱ شهوداً نامعتبر است، منظورمان آن است که اولاً از

پژوهشی نقادانه در باب تبیین گرایس از تابع ارزش بودن شرطی‌ها در زبان طبیعی بر اساس ... ۱۵۵

نظر این فلاسفه وقتی که مقدمه استدلال صادق است نتیجه این استدلال نیز در زبان روزمره کاذب تلقی نمی‌شود و لذا بر اساس تعریف اعتبار این استدلال نامعتبر نیست.

اکنون ممکن است فردی بخواهد علیه گرایس و همچنین مخالفین تابع ارزش بودن ادات زبانی استدلال کند که استدلال ۱۱ به معنایی که توضیح دادیم "شهوداً نامعتبر" است (به این معنا که نتیجه این استدلال در زبان روزمره صادق تلقی نمی‌شود در حالیکه مقدمه آن صادق است و لذا نمونه خلاف داشته و بنابراین بر اساس تعریف اعتبار، استدلال ۱۱ نامعتبر است). این مدعا مشروط بر آنکه در آینده به خوبی مستدل شود می‌تواند مدعای جالب توجهی باشد اما بررسی آن خارج از هدف فعلی ما در مقاله پیش روست؛ آنچه در بالا مد نظر ما بود صرفاً آن است که در مراجع فلسفی مخالفین تابع ارزش بودن ادات زبانی و حتی خود گرایس مدعی این امر نشده‌اند که استدلال ۱۱ شهوداً نامعتبر است.

۱۲. یادآوری: مقدمه استدلال ۱۰ عبارت بود از اینکه

چگالی یخ از آب کم‌تر است،

و نتیجه استدلال نیز عبارت بود از اینکه

اگر چگالی یخ از آب بیشتر است آنگاه بر روی آب شناور می‌گردد.

همچنین یادآور می‌شویم که اتهامی که مخالفین تابع ارزشی بودن "اگر... آنگاه..." در مورد استدلال فوق مطرح می‌نمودند آن بود که استدلال فوق معتبر نیست (چراکه مقدمه استدلال صادق ولیکن نتیجه آن کاذب است)، اما از سوی دیگر چنانکه پیشتر توضیح دادیم استدلال متناظر با استدلال فوق در منطق گزاره‌ها (یعنی استدلال ۹) معتبر است.

۱۳. تاکید می‌کنم که در طرح اعتراض فوق متاثر از این تفسیر از گرایس بوده‌ام که اگر مقدم شرطی به احتمال بالا کاذب باشد - و چه مطلقاً کاذب - اظهارپذیری شرطی مذکور از نظر گرایس کم خواهد شد (در خصوص این تفسیر همچنین می‌توانید بنگرید به (Bennet (2003: 26-32)).

۱۴. برای درک بهتر این مطلب که چرا مثال ۱۳ برخلاف مثالهای معروف دیگر در متون فلسفی (مثل مثالهای ۸ و ۱۰) نمونه‌ای از یک استدلال نامعتبر ارزیابی نمی‌گردد مجدداً یادآور می‌شویم که بر اساس مدعای مخالفین تابع ارزش بودن ادات زبانی در مثال ۸ اگرچه مقدمه استدلال ۸ صادق است (یعنی یخ بر روی آب شناور می‌شود) اما نتیجه استدلال صادق نیست (یعنی گزاره "اگر چگالی یخ بیشتر از آب باشد آنگاه بر روی آب شناور می‌گردد" گزاره‌ای کاذب است چراکه میدانیم اگر چگالی یخ بیشتر از آب باشد آنگاه یخ نه بر روی آب بلکه به پایین خواهد رفت)، از نظر مخالفین تابع ارزش بودن ادات زبانی این به معنای آن است که استدلال ۸ دارای نمونه خلاف بوده و لذا نامعتبر است. اکنون مطلب مورد نظر ما آن است که مخالفین تابع ارزش

- بودن اداتِ زبانی استدلالِ مشابهی در موردِ استدلالِ ۱۳ نخواهند کرد چراکه هم مقدمه و هم نتیجه استدلالِ ۱۳ بر خلافِ استدلالِ ۸ در جهانِ واقعی صادق هستند.
۱۵. ممکن است مدافع گرایس در بابِ مثالهای که در بالا علیه گرایس ارائه شد بیان کند که بر اساس نظر گرایس در مواردی که مخالفین تابعِ ارزشی بودن اداتِ زبانِ طبیعی، استدلالِ معتبر منطق تابعِ ارزشی را نامعتبر اعلام می کنند اظهارپذیری کم را با کذب خلط کرده اند ولی عکس این مطلب، ادعای گرایس نیست یعنی او ادعا نکرده در هر موردی که نتیجه استدلالِ اظهارپذیری کمی داشته باشد حتماً مخالفین تابعِ ارزشی آن را نامعتبر اعلام می کنند (از داور ناشناس مجله منطق پژوهی بابت طرح این پرسش ممنونم). پاسخ ما به این شرح است که تبیین (explanation) گرایس از اینکه مخالفین تابعِ ارزشی بودن اداتِ زبانِ طبیعی، استدلالِ معتبر در منطق تابعِ ارزشی را نامعتبر اعلام می کنند آن است که آنها اظهارپذیری کم نتیجه (مثلاً در مثالهای ۸ و ۱۰) را با کذب آن خلط کرده اند، ضمناً گرایس عامل دیگری به غیر از خلط اظهارپذیری کم و کذب نتیجه استدلال را در تبیین خود دخیل نموده است. سوالی که اکنون مطرح میشود آن است که چرا باید این تبیین را مختص به مواردی خاص کنیم؟ یعنی چرا باید خلط اظهارپذیری کم و کذب گزاره توسط مخالفین تابعِ ارزشی بودن اداتِ زبانِ طبیعی را صرفاً محدود به مواردی خاص (مثل مثالهای ۸ و ۱۰ که مطمح نظر گرایس هستند) کنیم؟ اگر مخالفین تابعِ ارزشی بودن اداتِ زبانِ طبیعی در مثالهای موردِ نظر گرایس، اظهارپذیری کم و کذب گزاره را خلط نموده اند آنگاه معقول خواهد بود که ادعا کنیم آنها ممکن است در موردِ مواردِ دیگر (مثل مواردی که در بالا بیان کردیم) نیز اشتباه یکسانی کنند. گرایس دلیلی برای اینکه خلط اظهارپذیری کم و کذب گزاره توسط مخالفین تابعِ ارزشی بودن اداتِ زبانِ طبیعی را صرفاً محدود به مواردی خاص کنیم ارائه نداده است (دلیلی برای این "تحدید" ارائه ننموده). به بیان دیگر اگر دلیل اینکه مخالفین تابعِ ارزشی بودن اداتِ زبانِ طبیعی، نتیجه استدلالِ معتبر منطق تابعِ ارزشی را نامعتبر اعلام می کنند صرفاً آن است که آنها اظهارپذیری کم نتیجه را با کذب آن خلط کرده اند چرا نگوییم که آنها اشتباه مشابهی در مواردِ دیگری که اظهارپذیری نتیجه کم است (مثل مواردی که در بالا بیان کردیم) نخواهند نمود؟ (در اینجا گرایس دلیلی ارائه نکرده) و اگر دلیلی که مخالفین تابعِ ارزشی بودن اداتِ زبانِ طبیعی، نتیجه استدلالِ معتبر منطق تابعِ ارزشی را نامعتبر اعلام می کنند صرفاً محدود به آن نیست که آنها اظهارپذیری کم نتیجه را با کذب آن خلط می نمایند یعنی فاکتورهای دیگری هم دخیل هستند آنگاه گرایس بایستی بپذیرد که تبیینش تبیین کاملی (adequate account) نبوده است چون ذکری از این فاکتورهای اضافی ننموده است.
۱۶. برای اطلاع از این مطلب که دفاع مذکور واقعا توسط مدافعین گرایس در متون فلسفی مطرح گردیده مثلاً رجوع کنید به (Sainsbury (2001: 102).

۱۷. کسی ممکن است بعنوان دفاع از گرایس ادعا کند که در مثال فوق می‌توان از روش «معنای ضمنی» استفاده کرده و بگوییم «کلیتون پس از انتخابات غصه خواهد خورد» که مندرج در مقدمه دوم و یا نتیجه استدلال ۱۴ می‌باشد، مستلزم معنای ضمنی «زنده بودن» اوست. در این خصوص توجه خوانندگان را به دو نکته جلب می‌کنم.

نکته اول آنکه گزاره

(۱) «کلیتون پس از انتخابات به شدت غصه خواهد خورد»

بخشی از شرطی

(۲) «اگر هیلاری کلیتون پیش از برگزاری انتخابات بر اثر بیماری آسم بمیرد، وی پس از

انتخابات به شدت غصه خواهد خورد»

می‌باشد. به بیان دیگر، اگرچه گزاره (۱) در گزاره شرطی (۲) مندرج است، اما گزاره (۱) در هیچ کجای استدلال ۱۴ به صورت مستقل اظهار نشده بلکه توسط مقدم شرطی مذکور مقید شده است. از سوی دیگر بر اساس نظری شایع در زمینه مباحث معنای ضمنی، از این مطلب که بخشی از یک گزاره- خصوصاً در مورد گزاره‌ای شرطی- دارای معنای ضمنی خاصی است نمی‌توان ضرورتاً نتیجه گرفت که کل آن گزاره نیز دارای همان معنای ضمنی است (در این خصوص مثلاً بنگرید به Geach (1960: 223) و Read (1995: 61)؛ در این صورت صحت این مطلب، به طریق مشابه می‌توان گفت که گزاره (۱) در گزاره (۲) مقید به مقدم شرطی مذکور شده، بنابراین از اینکه مثلاً (۱) دارای فلان معنای ضمنی است نمی‌توان ضرورتاً نتیجه گرفت که (۲) نیز دارای همان معنای ضمنی است. به بیان دیگر از اینکه مثلاً گزاره «کلیتون پس از انتخابات غصه خواهد خورد» دارای معنای ضمنی «زنده بودن کلیتون» است نمی‌توان نتیجه گرفت که مقدمه دوم در استدلال ۱۴ و یا نتیجه استدلال ۱۴ نیز دارای همین معنای ضمنی می‌باشند. بر این اساس به نظر ما دفاع از معتبر بودن استدلال ۱۴ بر اساس معنای ضمنی به گونه‌ای که در بالا ذکر شد (حداقل تا قبل از آنکه استدلالات مبسوط تری در متون فلسفی در این خصوص ارائه گردد) متفی است.

خوانندگان محترم برای اطلاع بیشتر در مورد مبحث معنای ضمنی در شرطی‌ها که از مباحث پیچیده در متون فلسفی معاصر می‌باشد می‌توانند علاوه بر دو منبعی که در بالا نام بردیم به Geach (1965) نیز مراجع نمایند.

نکته دوم ناظر به این مطلب است که دفاع از معتبر بودن استدلال ۱۴ که بر اساس معنای ضمنی در بالا ذکر شد (حتی به فرض صحت) در عمل ربطی به دفاعیاتی که خود گرایس از معتبر بودن استدلالاتی که شامل شرطی‌ها می‌شوند (مثل استدلالات ۸ و ۱۰) می‌کند ندارد، و لذا بررسی بیشتر این مطلب خارج از فرصت و هدف ما در مقاله محدود پیش‌رو است. دفاعی که

شخص گرایس از معتبر بودن استدلالاتی که شامل شرطی‌ها می‌شوند (مثل استدلال‌ات ۸ و ۱۰) می‌کند مبتنی بر مدعای اظهار ناپذیری نتیجه استدلال است چراکه از نظر وی مُرّ تالی نتیجه استدلال (مثل مثال ۸) و یا مُرّقبضِ مقدم نتیجه استدلال (مثل مثال ۱۰) صراحتاً و به طور مستقل در مقدمات استدلال اظهار شده‌اند (در این خصوص مثلاً بنگرید به Sainsbury (2001: 91-95)؛ با طرح مثال ۱۴ در مقاله پیش رو صرفاً استدلال کردیم که "این دفاع" نمی‌تواند معتبر بودن مثال ۱۴ را مسجل کند.

۱۸. اعتراض مربوط به شرطی‌های خلاف واقع به صورت مبسوط در متون فلسفی معاصر به بحث گذاشته شده است، خوانندگان محترم برای آشنایی بیشتر با این بحث می‌توانند مثلاً رجوع کنند به Adams (1970), Stalnaker (1968), Dudman (1988).

## کتاب‌نامه

قرآن کریم

- Adams, E. W., 1965. "A Logic of Conditionals". *Inquiry*, 8: 166-97.
- Adams, E. W., 1970. "Subjunctive and Indicative Conditionals". *Foundations of Language*, 6: 89-94.
- Bennett, J, 2003. A philosophical guide to conditionals. London: Routledge
- Clark, M, 1971. "Ifs and hooks". *Analysis*, 87: 23-33.
- Dudman, V, 1988. "Indicative and Subjunctive", *Analysis*, 48: 113-22.
- Geach, P.T. 1960. "Ascriptivism". *Philosophical Review* 69: 221-225.
- Geach, P. T. (1965). "Assertion," *Philosophical Review*, 74, 449-465.
- Grice, H. P., 1975. "Logic and conversation" in *Studies in the Way of Words*, Cambridge MA: Harvard University Press .
- Jackson, Frank, 1979. "On Assertion and Indicative Conditionals", *Philosophical Review*, 88: 565-589.
- Mitchell, D., 2008. An Introduction to Logic. Hutchinson, London.
- Moore, G. E., 1962. The Commonplace Books, ed. C. Lewy. London: George Allen and Unwin, Ltd.
- Read, S., 1995. Thinking about logic: an introduction to philosophy of logic. Oxford: Blackwell.
- Rieger, A., 2013. Conditionals are material: the positive arguments. *Synthese*, 190:3161-3174, 2013.
- Romm, J., 2015. Climate change: what everyone needs to know. Oxford: Oxford University Press
- Sainsbury, M, 2001. Logical forms: an introduction to philosophical logic. Oxford: Blackwell.
- Strawson, P, 1952. An introduction to logical theory. London: Routledge



پژوهشی نقادانه در باب تبیین گرایش از تابع ارزش بودن شرطی‌ها در زبان طبیعی بر اساس ... ۱۵۹

Stalnaker, R., 1968. "A Theory of Conditionals" in *Studies in Logical Theory, American Philosophical Quarterly* (Monograph Series, 2), Oxford: Blackwell

Young, J. 1972. "Ifs and hooks: A defense of the orthodox view". *Analysis*, 1912,33, 56-63